

اخلاق زیست محیطی

نوشته: مایکل پی. نلسون^۱
ترجمه: زهرا واعظی نژاد

درآمد

دانش اخلاق شعبه‌ها و گرایش‌های زیادی پذیرفته است؛ زیرا اقتضائات مختلف و ضرورت‌های گوناگون، در هر قشر اجتماعی و در هر بخش از حیات آدمی، مراعات باید و نبایدهایی را مطالبه می‌کند. این دستورها به تدریج تبدیل به یک علم و نظام اخلاقی می‌شود. دقیقاً همچون دانش پزشکی که ضرورت‌های تحمیلی، مثل پیدایش میکروب‌ها و بیماری‌ها و خطرات ناشی از فعل و انفعالات آنها در محیط زیست انسان، به توسعه‌ی انجامیده است. اخلاق را درمان نفس و پزشکی را درمان جسم قلمداد کرده‌اند؛ هر دو توسعه آن و بسط خود را مدیون پیدایش بیماری‌ها می‌باشند.

اخلاق زیست محیطی هم نوعی از اخلاق است که پس از گسترش زندگی شهرنشینی و توسعه‌ی تکنولوژی و ماشین‌سازیم و بروز انواع بیماری‌های روحی و روانی پدید آمده است.

این مقاله علل پیدایش اخلاق زیست محیطی و مسایل و مباحث آن را

^۱ 1- Michael P. Nelson

بررسی می‌کند. هدف نویسنده عرضه‌ی اطلاعات عمومی در زمینه‌ی تاریخ و تحولات و نظریه‌های مهم در این عرصه است. از این رو، تحلیل‌های تفصیلی در هر بخش عرضه نخواهد شد. اخلاق زیست محیطی متأسفانه در ایران هنوز جدی گرفته نشده و بررسی‌ها و تحلیل‌ها در مرحله‌ی صباوت است. این مجله که داعیه‌دار اخلاق و مسئول گسترش دانش اخلاق در جامعه ایران کنونی است، بر خود فرض می‌داند مباحث جدید اخلاقی را مطرح کند.

این مقاله ترجمه‌ی مقاله‌ی «اخلاق زیست محیطی» (Ethics) Environmental است که در دایرة المعارف جهانی تاریخ زیست محیطی^۱ درج شده است. اهمیت مباحث زیست محیطی موجب شده که در غرب چند دایره‌المعارف در باره آن تألیف شود. یکی از بهترین آنها همین دایرة المعارف مورد اشاره است.

این دایره‌المعارف چندین مدخل مربوط به اخلاق دارد که نشانگر اهمیت این موضوع در گستره‌ی زیست محیطی است.

اخلاق زیست محیطی^۲ از علوم دو جنبه‌ای است که از يك نظر زیر رشته‌فلسفه و از نظر دیگر زیر مجموعه زیست است که پیشینه‌ی نضج آن به اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی (۱۹۷۰) باز می‌گردد. محور اصلی این رشته، بررسی ارزش‌ها و بایسته‌های اخلاقی در طبیعت و محیط زیست آدمی و زندگی انسان و ارزش‌های مثبت و منفی جاری در این محیط؛ همچنین کاوش در ماهیت دیگر موجودات غیر انسانی از حیث ارزشی و چگونگی روابط انسان است. تعامل انسان و طبیعت و باید و نبایدهای اخلاقی که به منظور حفظ پاکی محیط لزوماً باید مراعات شود، سومین سرفصل این دانش است.

^۱ 1- Encyclopedia of World Environmental History, Newyork, Routledge, 2004, Vol. 1, P.445-449.

^۲ 2- Environmental Ethics

بحران محیط زیست و اخلاق زیست‌محیطی:

از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ این بحران مطرح شد و تا به حال ادامه دارد. به طوری که تقریباً هر اثر علمی درباره‌ی مسایل زیست‌محیطی بر اساس این پیش فرض آغاز می‌شود که جهان به یک بحران زیست‌محیطی بی سابقه مبتلا شده است. محتوای برخی از این آثار، گزارشی از هزاران مشکل زیست‌محیطی در سطح جهان است و در قدرت انسان هم نیست که آنها را رفع کند. پژوهشگران محیط زیست، جستجو در مسایل زیست‌محیطی را به منظور شناسایی علل و عوامل این بحران آغاز کرده و درصدد برآمدند تا راهکارهای مناسبی برای آن چاره‌جویی نمایند.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با رشد آگاهی و توجه به رخدادهایی مانند افزایش بیش از حد آلودگی هوا و آب در شهرهای بزرگ، فرسایش سریع و غیرقابل جبران خاک و تهدید مسمومیت‌های شیمیایی صنعتی و کشاورزی، به وجود بحران زیست‌محیطی پی برده شد.

نخستین جنبش‌های زیست‌محیطی اصولاً نگرانی‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و محلی را محور قرار می‌دادند. نیز این عقیده فراگیر بود که بحران زیست‌محیطی ریشه در مشکل توزیع نابرابر خوب‌ها (آب و هوای پاک) و بد‌های (آب و هوای آلوده) محیط زیست دارد. بررسی‌های زیست‌محیطی، فاجعه‌ای را تأیید می‌کرد که جامعه‌ی بشری را به سرعت به سوی بحران‌های پیچیده اجتماعی و اکولوژیکی پیش می‌برد و تنها عاملی که مانع وقوع آن می‌شد، تغییر اساسی در مهم‌ترین نهادهای نظام موجود بود. برای مثال، پیشنهادی مبنی بر توقف نظام سرمایه‌داری و متوقف ساختن مصرف‌گرایی عرضه شده بود. خلاصه این‌که، مشخصه‌ی بارز نخستین موج گرایش به زیست‌محیط، توجه بشر به بقای گونه‌ی انسان بود. بدین ترتیب، انسان‌محوری^۱

^۱ 1- Anthropocentrism

زیربنای اندیشه‌های مربوط به محیط زیست را تشکیل می‌داد. بر این اساس، موجودات صرفاً ابزاری برای تداوم نسل آدمی هستند و سودمندی دیگری ندارند. اخلاق زیست‌محیطی هم فقط وظایف انسان‌ها را در قبال با دیگران، در این چارچوب تعریف می‌کرد.

از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، دومین مرحله‌ی بحران زیست‌محیطی آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره، علاوه بر توجه به عوامل داخلی جامعه‌ی انسانی، به کره‌ی زمین و مسایل مربوط به آن نیز توجه شد. پدیده‌هایی مانند گرم شدن سریع کره زمین به دلیل ازدیاد گازهای گلخانه‌ای، از بین رفتن ناگهانی و وسیع تنوع زیستی، آلودگی دریاچه‌ها و رودخانه‌های جهان در اثر بارش باران‌های اسیدی و سوراخ شدن مشکوک لایه‌ی ازن در اثر خروج کلورو فلئورکربن، محوری برای همگرایی جهانی شده است. اکنون این بحث مطرح شده که آیا قدرت آن را داریم که بتوانیم شرایط کره‌ی زمین را به نحوی که تاکنون تصور آن نمی‌رفته تغییر دهیم؟ در مرحله‌ی دوم بحران زیست‌محیطی به این آگاهی رسیده‌ایم که از توانایی‌های جوامع در افزایش میزان و سرعت تخریب محیط زیست اطلاع‌یابیم.

با توجه به این‌که آسیب‌های کره‌ی زمین به گونه‌ای است که مانع از احیای مجدد و فعال‌شدن دوباره‌ی منابع می‌شود، فساد زیست‌محیطی در مقیاس جهانی، شرایط کاملاً متفاوتی پیدا کرده است. برخی فلاسفه، مرحله‌ی دوم بحران زیست‌محیطی را کاملاً انسان‌محور می‌دانند و بر اساس این دیدگاه، مسایل اخلاق پی‌ریزی می‌شود. دیدگاه دیگری هم هست که می‌گوید: شاخص مرحله‌ی دوم، محیط‌گرایی، نه انسان‌گرایی است؛ از این رو، از توجیحات صرفاً انسان‌محور روی برگردانده و به سمت مسایل زیست‌محیطی و عمل به نفع انگیزه‌های اخلاقی توسعه‌یافته‌تر و غیر انسان‌محور، گرایش پیدا کرده‌اند. به هر حال بایدها و نبایدهای اخلاقی انسان در حوزه‌ی محیط زیست، مبتنی بر نظریه‌های فلسفی است. این نظریه‌ها اولاً در بحران‌ها متولد شده‌اند؛ ثانياً

متحول اند. مهم‌ترین آنها دو نظریه‌ی انسان‌محور و محیط‌محور است. این دیدگاه‌های فلسفی در ساختار نظام اخلاقی مؤثرند و نوع بایدها و نبایدها را تعیین می‌کنند.

خاستگاه اخلاقیات زیست‌محیطی

در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، گروه کوچکی از فلاسفه به این تشخیص رسیدند که مباحث اخلاقی یا رویکردهای اخلاقی، از بررسی چگونگی بهره‌برداری از اراضی، چگونگی از دست رفتن تنوع زیستی و روش‌های پیدایش آلودگی متأثرند. همچنین پی بردند که مخالفت‌های موجود در زمینه‌ی چگونگی برخورد بایسته با زمین، چگونگی ارزش‌گذاری به سایر گونه‌ها و نوع سیاست‌هایی که باید برای کاستن از آلودگی اعمال گردد، تابع دیدگاه‌های فلسفی پیچیده است که ماهیت بشر، ماهیت دنیای موجودات غیر انسان و ماهیت ارتباط مناسب میان این دو را بیان می‌کند. این فلاسفه به سرعت دریافتند که امور زیست‌محیطی با مسایل اخلاقی و فلسفی در تعامل و داد و ستدند.

میزان اهمیت اخلاقیات زیست‌محیطی و تلاش اخلاق‌پژوهان زیست‌محیط در چارچوب مسایل مرتبط با منابع طبیعی، به تدریج مکشوف شد. دانشجویان رشته‌ی منابع طبیعی دانشکده‌ها به متخصصان اخلاق زیست‌محیطی نیازمند هستند. از سوی دیگر، اخلاق‌پژوهان زیست‌محیط هم به پژوهشگران منابع طبیعی وابسته‌اند و لزوماً باید با یکدیگر نشست‌های مشترک برگزار نمایند. معمولاً گروه‌های مشاور یا هیئت‌های سردبیری مجلات، واسطه‌ای هستند که نشست‌های مشترک را بین پژوهشگران منابع طبیعی و پژوهشگران اخلاق برگزار می‌کنند.

¹ - Enviromental Ethicists

از سوی دیگر، در کنفرانس‌ها و مراکز علمی به دلیل حضور گرایش‌های متنوع علمی تعامل و دیالوگ و مشارکت بیشتری هست. این تعامل‌ها آن قدر پیش رفت که حتی مقالات یا برخی فصول کتب درسی در موضوع‌های حفاظت از جنگل‌ها، بیولوژی سیاست زیست‌محیطی و بهره‌وری از منابع طبیعی توسط کارشناسان اخلاق زیست‌محیطی تدوین گردید.

نوع شناسی تنوری‌ها

اخلاق زیست‌محیطی طی سه دهه‌ی قبل شکل گرفته است، ولی تحولات آن سریع بوده و به دلیل نیاز به آن، به سرعت تبدیل به یک دانش شد. هم اکنون اخلاق پژوهان زیست‌محیطی را می‌توان به چند گروه متمایز تفکیک کرد. آنچه این گروه‌ها را به طور جدی از یکدیگر متمایز می‌سازد. ارزشی است که برای طبیعت قایل‌اند؛ نیز، معیار و شیوه‌هایی که به هنگام رفتاری‌ها و بلایای زیست‌محیطی ابراز می‌کنند متفاوت است. در مجموع، پنج نظریه یا دیدگاه مهم وجود دارد که بر اساس آنها پنج نظام اخلاق زیست‌محیطی ساخته شده است.

اولین دیدگاه به لحاظ تاریخی «انسان‌محوری» است. در این تنوری، سیاست‌های زیست‌محیطی در ارتباط با خود انسان‌ها تعریف می‌شوند. البته طرفداران این نظریه، به این موضوع معتقدند که سلامت انسان ارتباط تنگاتنگی با سلامت حداقل، بخش‌هایی از محیط غیر انسانی دارد. از دیدگاه انسان‌محورها، فقط بشر ارزش نهادی دارد؛ از این رو، ارزش او را فراتر از ابزار بودن و یا وسیله بودن برای رسیدن به هدف می‌دانند. برای سایر موجودات زنده فقط ارزش ابزاری قایل‌اند و غیر انسان تا جایی ارزشمند است که در زندگی انسان مؤثر باشد. از این رو، انسان‌محورها در این مورد موافق امانویل کانت هستند که می‌گوید: "تمام حیوانات، موجودات غیر مادی و اشیای بی جان، به طور غیر مستقیم با هدف انجام تکلیف برای انسان کار می‌کنند." جان پاسمور^۱

^۱ John Passmore

هم مدعی بود که فقط انسان‌ها حق و حقوقی دارند و حقوق دیگران در ارتباط با انسان تعریف می‌شود.

از این رو، انسان‌محورها معتقدند از آن‌جا که تخریب محیط زیست تأثیر منفی بر حیات انسان می‌گذارد باید نگران بود و برای کاهش آن اقدام به وضع نظام اخلاقی کرد. برای مثال، تنوع زیستی گیاهان در جنگل‌های استوایی ارزشمند است؛ زیرا موجبات درمان برخی بیماری‌های انسانی را فراهم می‌آورد. اخلاق پژوهان طرفدار این نظریه، نظام اخلاقی ویژه‌ای طراحی می‌کنند.

دومین دیدگاه «جانورمحوری»^۱ است. در این تئوری برخی فلاسفه معتقدند برخی حیوانات غیر انسان نیز، ارزش ذاتی و نهادی دارند و از جایگاه مستقیم

اخلاقی بهره‌مندند. به همین دلیل، اخلاق‌دانان جانورمحور یا جانورمحور نامیده می‌شوند. ارتباط منطقی نشان می‌دهد همان‌گونه که انسان‌ها را مستقیماً از ارزش نهادی برخوردار می‌دانیم. برای برخی غیر انسان‌ها نیز، باید ارزش ذاتی قایل باشیم؛ چرا که حیوانات در نوعی ویژگی که انسان را به اخلاق ربط می‌دهد سهم هستند. از دیدگاه جانورمحورها، برخی حیوانات ارزش ذاتی دارند و بقیه صرفاً به لحاظ ابزاری ارزشمند تلقی می‌شوند؛ از این رو، یک جانور محور از آن جهت نگران زیست محیط است که این تخریب می‌تواند تأثیرات منفی بالقوه و بالفعل بر حیات انسان و جانوران بگذارد. به طور مثال، حفظ تنوع زیستی جنگل‌های استوایی از آن جهت اهمیت دارد که موجب درمان بیماری‌های انسان و برخی حیوانات است.

سومین دیدگاه «زیست‌محوری»^۲ است. در این تئوری برخی فلاسفه چنین

^۱ 1- Zoocentrism

^۲ 2- Biocentrism

استدلال کرده‌اند که به منظور پرهیز از ناهماهنگی اخلاقی منطقی، باید مستقیماً تمام موجودات را عضو جامعه‌ی اخلاقی بدانیم. بحث این گروه متفکران حیات‌محور یا زیست‌محور این است که باید برای هر یک از موجودات زنده ارزش ذاتی و جایگاه مستقیم اخلاقی قایل شویم. آلبرت شویتزر^۱، مشهورترین زیست‌محور، این نظریه را چنین خلاصه می‌کند: «پس نظام اخلاقی این‌گونه است که من همان‌گونه که حیات خود را محترم می‌دانم، برای تمام موجوداتی که اراده‌ای برای زندگی دارند لزوم احترام یکسان را حس می‌کنم. به همین دلیل باید نظام اخلاقی‌ای وضع کنیم تا حیات را حفظ کنیم و عزیز بداریم، تخریب را متوقف سازیم و انهدام حیات را کار شیطانی بدانیم.»

از نگاه زیست‌محورها، تنباهی محیط زیست بر کل حیات تأثیر می‌گذارد. تنوع زیستی به این دلیل که در زندگی انسان‌ها، ماهی‌ها و درختان مؤثر است. مورد توجه قرار دارد. کل حیات با همه گونه‌های جانوری، نباتی و انسانی، یک نظام و یک پیکره واحد را می‌سازند و به هیچ وجه نمی‌توان این پیکره‌ی واحد را قطعه‌قطعه کرد و برای هر کدام دستگاه اخلاق جداگانه‌ای عرضه کرد؛ زیرا همه‌ی اجزای این پیکره با هم مرتبط‌اند.

در دیدگاه چهارم که به «ملاحظه‌ی عموم»^۲ مشهور است، برخی تا بدان جابجایی رفته‌اند که معتقدند تنها جامعه اخلاقی دارای ارتباط منطقی و معقول، جامعه‌ای است که تمام موجودات زنده و غیرزنده را شامل شود. برخلاف دیدگاه سوم که محدود به جانداران بود، این نظریه به تعالی عناصر جاندار و بی‌جان تعمیم می‌یابد.

سخن عده‌ای که حامی «ملاحظه‌ی عموم» اند این است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که سطح فرهنگ بالاست و همه‌ی پدیده‌ها با یکدیگر ارتباط

^۱ - Albert Schweitzer

^۲ - Universal Consideration

دارند؛ از این رو، باید فرض کنیم که همه‌ی پدیده‌ها از ارزش ذاتی برخوردارند و منزلت اخلاقی مستقیمی دارند. توماس برچ^۱ این موضع را چنین مطرح می‌کند: «ملاحظه عموم - توجه به تمام موجودات از هر نوع، با هدف تعیین تکلیف اخلاقی مستقیم ناشی از ارتباط با آنها - را باید به منزله‌ی یکی از اصول محوری سازنده‌ی عقلانیت عملی اتخاذ کرد.» از این رو، انگیزه‌ی عکس‌العمل آنان یا طرح‌های اجرایی آنها برای مهار فساد محیط زیست، نه تنها ناشی از تأثیر این تخریب بر تمام موجودات زنده است، بلکه چنین تأثیری بر حیات موجودات غیرزنده، مانند کوه‌ها، صخره‌ها و رودخانه‌ها نیز در ایجاد این نوع محرک بی‌فایده نخواهد بود.

دیدگاه پنجم که به «کل‌گرایی اخلاقی»^۲ موسوم است، متوجه ارتباطات گاتنگ و کنش و واکنش‌های پیچیده شده است؛ از این رو، محیط زیست را یک اکوسیستم فرض می‌کند که باید موضوع اخلاق قرار گیرد.

فلاسفه‌ی طرفدار این نظریه، هسته‌گرایی یا فردگرایی را کنار گذاشته و با استناد به علم اکولوژی به کل‌گرایی رسیده‌اند و تأکید می‌کنند کل زیست کره و نیز سیستم‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن باید مورد توجه اخلاقی مستقیم قرار گیرند. هرچند رویکردها و استدلال‌ات آنان با یکدیگر متفاوت است، اما کل‌گرایی اخلاقی، توجه اخلاق را بار دیگر بر حفظ سلامت جوامع زیستی، گونه‌ها، اکوسیستم‌ها و حتی کل زمین منعکس می‌نماید. معروف‌ترین نمونه‌ی این کل‌گرایی اخلاقی را، آلدو لئوپولد^۳ بیان داشت. وی معتقد بود: «خلقت هر پدیده در صورتی بجا و شایسته است که ثبات، انسجام و زیبایی جامعه‌ی زیستی را حفظ کند. در غیر این صورت، نادرست و اشتباه است.» اشکال

^۱ - Thomas Birch

^۲ - Ethical Holism

^۳ - Aldo Leopold

مختلف اکولوژی عمیق نیز نموده‌های عام این موضع هستند. به همین دلیل، از بین رفتن محیط زیست، از آنجا که به طور مثال در فقدان تنوع زیستی جلوه‌گر می‌باشد، موضوع توجه است؛ چرا که بر سلامت گونه‌ها و نیز رودخانه‌ها، اکوسیستم‌های جنگلی و نیز تنگ درختان تأثیر منفی برجای می‌گذارد.

اکوفمینیسم^۱ و عدالت اکولوژیکی^۲

طرفداری از حقوق زن (فمینیسم) دارای ریشه‌ها و نتایج اخلاقی است. این‌که اخلاقیات مربوط به زنان تا چه اندازه از محیط زیست متأثر است همواره مورد بحث میان فلاسفه بوده است؛ تا این‌که اخیراً مکتب اکوفمینیسم پایه گذاری شد و در چارچوب زیست محیط به تحلیل اخلاقیات زنانه پرداخت. موضوعات مربوط به این مکتب بسیار جالب و قابل توجه بسیاری از متفکران بوده است. اکوفمینیسم طبق تعریف وال پلاموود^۳، اکوفمینیست برجسته، ایجاد ارتباط بین مسایل کلیدی دو جریان اجتماعی عظیم در نیمه‌ی آخر سده‌ی کنونی، یعنی فمینیسم و جنبش زیست‌محیطی است و تلاشی برای پاسخ‌گویی به مسایل و مشکلات آن جریان‌ها در قالب یک نله‌ی مرکب است. طرفداران اکوفمینیسم میان ظلم انسان به طبیعت در طول تاریخ و ظلم و جور مردان بر زنان، یک رابطه‌ی منطقی وضع کرده‌اند. آنان مشکلات زیست‌محیطی موجود را ناشی از سیطره‌ی این تفکر تاریخی، یعنی دو شاخه‌کردن دنیا به مذکر همراه با عدالت و مؤنث همراه با ظلم می‌دانند. یعنی زنان همراه با طبیعت با پدیده‌های فاقد ارزش اخلاقی یا کم ارزش قرین هستند و مردان با پدیده‌های غیرطبیعی و با پدیده‌های اخلاقی برتر عجین شده‌اند.

^۱ 1- Ecofeminism

^۲ 2- Ecojustice

^۳ 3- Val Plumwood

اندیشمندی هستند که شکل‌های گوناگون زیست‌محیط را بررسی می‌کنند و طرح‌های مختلفی برای جبران مشکلات آن، بر اساس عدالت‌محوری عرضه می‌کنند. البته مسایل عدالت در زیست‌محیط با انتقاد از نظریاتی مانند تولید ناخالص ملی - به منزله‌ی میزان سنجش ترقی - اقتصاد سرمایه‌داری و بازار آزاد همراه بوده است. زیرا تناسب مشکلات زیست‌محیطی با موقعیت مناطق بیابانی و پارک‌ها برای کشورهای جهان سوم و توسعه‌ی اقتصادی غیرمنطقی است و نشانگر نتایج منفی کارکرد زیست‌محیطی اخیر جهان می‌باشد؛ به ویژه، وقتی معلوم شود که رنج ظالمانه‌ی برخی از مردم جهان، ناشی از هزینه‌های اعمال و رفتار بخش دیگر جهان است. پیتر ونز، فیلسوف محیط زیست، معتقد است: بر اساس معادله‌ی "تحقق عدالت با عرضه‌ی کمتر نسبت به تقاضا" می‌توان عدالت زیست‌محیطی را تبیین کرد. با این تصور که منابع زمین محدود هستند و این که همگی ما باید سهم منصفانه‌ای از آن منابع داشته باشیم، باید اخلاقیات زیست‌محیطی به میان آید تا عدالت را اجرایی کند.

آلدو لئوپولد در مقاله‌ای به سال ۱۹۴۶، با عنوان "اخلاق زمین"^۱ آورده است: حفظ منابع محیط زیست جز با پی‌ریزی یک نظام اخلاقی به دست نمی‌آید؛ به طوری که در این نظام استفاده غارتگرانه و تهاجمی به زمین مطرود است و ضدارزش تلقی می‌شود. به گفته لئوپولد، این مسأله درست زمانی اتفاق افتاد که فلسفه و دین به میدان آمدند و به تصویب اخلاقیات زیست‌محیطی در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ اقدام کردند. بینش لئوپولد همچنان مورد توجه است و اخلاق زیست‌محیطی که مبتنی بر دین و فلسفه پایه‌ریزی شده، در حفظ منابع محیط زیست مؤثر بوده است. اخلاق پژوهان محیط زیست هم بر اساس عدالت، به بخش‌های اجرایی جامعه‌ها توصیه‌های لازم را نموده‌اند.

به هر حال، پیوند و تعامل زنگرایی با محیط زیست در چارچوب دستاوردهای اکوفیمینسم، نیاز به بررسی‌های میدانی و پژوهش‌های کتابخانه‌ای

^۱ 1- The Land Ethic

بیشتری دارد. همچنین پی ریزی و تحقق عدالت در جامعه با توجه به شرایط محیط زیست، نکته‌ای است که از قدیم مورد توجه بوده است؛ به ویژه وقتی ظلم‌های فاحشی نسبت به قشرهایی از جامعه روا می‌شود، برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از امکانات خود محیط زیست بیشتر جلب توجه می‌کند.

منابع

1. Attfield, R. (1991). *The ethics of environmental concern* (2nd ed.) Athens: University of Georgia Press.
2. Baxter, W. (1974). *People of penguins: The case for optimal pollution*. New York: Columbia University Press.
3. Birch, T. (1993). Moral considerability and universal consideration. *Environmental Ethics*, 15 (4), 313-332.
4. Callicott, J. B. (1999). *In defense of the land ethic*. Albany: State University of New York Press.
5. Callicott, J. B. (1999). *Beyond the land ethic*. Albany: State University of New York Press.
6. Carson, R. (1962). *Silent spring*. New York: Penguin.
7. Goodpaster, K. (1978). On being morally considerable. *Journal of Philosophy*, 75, 308-325.
8. Guha, R. (1989). Radical American environmentalism and wilderness preservation: A third world critique. *Environmental ethics*, 11 (1), 71-83.
9. Johnson, L. (1993). *A Morally deep world*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
10. Leopold, A. (1949). *A sand county almanac*. New York: Oxford University Press.
11. Naess, A. (1990). *Ecology, community, and lifestyle*. Cambridge,

- UK: Cambridge University Press.
12. Norton, B. (1988). *Why preserve natural variety?* Princeton, NJ: Princeton University Press.
 13. Passmore, J. (1980). *Man's responsibility for nature* (2nd ed.) London: Duckworth.
 14. Plumwood, V. (1993). *Feminism and the mastery of nature*. London: Routledge.
 15. Regan, T. (1983). *The case for animal right*. Berkeley: University of California Press.
 16. Siner, P. (1990). *Animal liberation* (2d ed.) New York: Random House.
 17. Schweitzer, A. (1923). *Civilization and ethics*. London: A. & C. Black.
 18. Shiva, V. (1989). *Staying elivs: Women, ecology, and development*. London: Zed Books.
 19. Taylor, P. W. (1986). *Respect for nature: A theory of environmental ethics*. princeton, NJ: Princeton University Press.
 20. Warren, K. (1990) The power and the promise of ecological feminism. *Environmenta lethics*, 12(2), 125-146.
 21. Wenz, P. (1988) *Environmental justice*. Albany: State University of New York Press.